

موضوع: مذاکره در اسلام

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله و الصلاة و السلام على رسول الله و على آله الله

اللهم صل على محمد و آل محمد واهدنا لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى صراط مستقيم

خدای بزرگ را شاکرم که توفیقی داده تا در این جمع محترم و مستطاب حضور پیدا کنم

از شخصیت‌های بزرگواری که باعث و بانی این نشست بودند تشکر میکنم به ویژه نماینده وزارت امور خارجه در قم و به ویژه صدیق گرامیم جناب آقای مکارم و سایر بزرگواران .

موضوع بحث من ؛ روش شناسی استنباط احکام مذاکره از تراث دینی است.

مطلب را من در قالب یک سوال و پاسخ در می آورم شاید بهتر در اذهان مستقر شود.

جنس بحث از جمله مباحث فلسفه فقه است و مقداری تامل نیاز دارد . لذا در قالب یک سوال و جواب در می آورم که به نظر خودم بهتر جا بگیرد.

سوال این است که اگر ما مذاکره را یک تاکتیک و روش و پوشش، تاکتیک معین در راستای رسیدن به اهدافی خاص تعریف کنیم اصلا می شود ما این را اسلامی یا غیر اسلامی بنامیم؟ من عنوان را دیدم که نوشته شده بود : مذاکره در اسلاممستحضرید این ترکیب ، ترکیب نامانوسی است برای برخی ها ..زیرا برخی در فضای مجازی انتقاد کرده بودند مذاکره در اسلام یعنی چه ؟ اصلا در اسلام مذاکره ممنوع است یا ممنوع نیست واین یعنی چه ؟

مذاکره یک روش عقلی و عقلایی است که عقلا بر اساس عقل جمعی تصمیم می گیرند باشد یا نباشد یا چگونه باشد اما این که ما آن را به اسلام اضافه کنیم برای بسیاری جای سوال دارد مثل هواپیماسازی اسلامی!!...البته برخی ها مدعی اند که ما داریم ریاضیات اسلامی یا فیزیک اسلامی !!!..

سوال این است که آیا این مبحث هم از همان نهادها است؟

بسیاری همین عقاید را دارند و من چون درگیر با مباحث هستم قبول کنید که بسیاری پشتوانه فکری آن ها همین است.

ما سه رفتار راجع به این سوال و این پرسش داریم و این که یعنی چه مذاکره در اسلام ؟ و این که این وسط قم چه کاره است؟ مگر کار روحانیون است که در این باره ورود کنند و نظر بدهند؟

ما سه دیدگاه کلان در این باره داریم

دیدگاه اول این است که اشکال وارد است و همان طور که ما ریاضیات اسلامی یا دارو سازی اسلامی نداریم و مسلمان و غیر مسلمان ندارد مذاکره هم همین طور است ...

شما سیره پیامبر را هم که نگاه کنید می بینید که در جریان حدیبیه شیوه برخورد پیامبر با یهود از شأنیت حاکمیت بوده نه صرفا پیامبر بودن پیامبر. و پیامبر از شان حاکم بودن می خواست نظام نوپیدای مدینه را اداره کند. یا اگر از صلح امام حسن کسی به آن استناد کند باید قبول کنیم که از امام حسن علیه السلام بماهو معصوم و بما هو ولی مسلمین صادر شده است این صلح. و لذا ممکن است یک وقتی روا باشد یا گاهی ناروا باشد تا آخر .

و لذا این روش یک روش عامی است که بسیاری به آن معتقدند .

روش دوم که دوست دارم بیشتر عزیزان دقت کنند ما که در رقم هستیم و با فضاهای حوزوی آشنا هستید و برخی از شماها که با مراکز سیاسی و آکادمیک مرتبط اید برخی ها هستند دقیقاً برعکس؛ یعنی مذاکره را از صدر تا ذیلش یک امر تعبدی و نقلی می دانند و لذا می گویند ما باید هم اصل مذاکره را از دین بگیریم و هم نحوه مذاکره را و این ها مساله جهاد و پیرا جهاد و حقوقی که در این باره مطرح می شود؛ حقوق بشر یا حقوق بشر دوستانه؛ و معتقدند که تمام این ها پدیده شرعی است و لذا باید بگردیم اگر تعینی و کیسی پیدا کردیم، قائل به جواز شویم؛ آن هم با همان نماد و نمود و شمایل و الا ما حق نداریم در این باره تصمیم بگیریم.

این ها نسبت به مقوله جهاد هم همین نظر را دارند، الان برخی گروه های افراطی که به نام خدا خون می ریزند، اینها سالی یک جهاد را لازم میدانند چون به گمان خودشان، پیامبر اسلام سالی یک جهاد داشتند ما هم باید داشته باشیم.

من این دو فصلنامه فقه و حقوق اسلامی را که می بینید بنده مقاله ای در آن دارم؛ گفته ام علت این که عده ای معتقد به جهاد می شوند به این دلیل بوده است که پیامبر سالی یک جهاد داشته اند. رفتار پیامبر را یک امر فرازمان و فرامکان می بینند و در مساله جهاد او این را می گویند و در مساله پیرا جهادش و حقوق بشر و بشر دوستانه اش همین را می گویند و در مذاکره هم الان محل بحث ما است همین را می گویند. و معتقدند هر گونه که ائمه و پیامبر عمل کردند و هر چه قرآن فرموده باید دقیقاً اجرا شود. بنابراین در خصوص مسائلی امثال برجام و... تلاش می کردند که ببینند آیا نمونه ای در صدر اسلام پیدا میکنند که تطابق بدهند یا نه؟ و اگر مثلاً پیدا نکردند ممنوع است.

و رویکرد سوم؛ این است که این مساله اسلامی و غیر اسلامی ندارد؛ نه جهادش نه حقوق بشرش و نه حقوق بشر دوستانه و نه مذاکره..... و اصلاً مباحثی است که در گستره شریعت داخل نیست.

و رویکرد سوم این است که به نظر بنده الحاق مذاکره به حوزه شرعی، الحاق اشتباهی است.

آن بزرگواری که اشکال می گیرد و می گوید این مساله عقلی و عقلایی است نه شرعی همین جا این تفکر غلط شکل می گیرد؛ این که گفته می شود عقلی است درست است و این که عقلایی است این هم درست است. این که عقلاً باید مصلحت اندیشه کنند باید براساس عزت و مصلحت پیش بروند بر اساس حرف رهبری این هم درست؛ باید هر چه عقلی و عقلایی شد، از دین فاصله بگیرد؟ شما نهایتاً بگویید این را نباید از درون نقل بکشانیم بیرون. اگر هم این کار را بکنیم تایید اشکال عقل است. تاکید ادراک عقلاً است و این اشکال ندارد.

رویکرد سوم: پذیرش مطلق اشکال و این که این مساله، اسلامی و غیر اسلامی ندارد. نه جهاد نه حقوق بشر نه حقوق بشر دوستانه... و نه مذاکره. این ها در گستره شریعت داخل نیست. و این نیست که ما آن را اسلامی توصیف کنیم یا غیر اسلامی.

اندیشه دوم؛ اندیشه مطلق انگاری دینی بودن این ها است و لذا پیوند می زنند الان این بحث را با صدر اسلام.

به هر حال الحاق بحث مذاکره به شریعت بحث غلطی است. این که می گوئیم بحث مذاکره عقلی است درست است این که می گوئیم عقلایی است درست است؛ این که گفته می شود به تعبیر رهبری بر اساس اصل عزت و حکمت و مصلحت باید مذاکره شود، این ها هم درست. اما مگر هر چه عقلی و عقلایی شد از دین فاصله می گیرد؟

نهایتاً این که بگوییم نقلی نیست؛ نباید آن را از درون نقل بیرون بکشیم. به هر حال این بیان تایید مدرکات عقلاست که اشکال ندارد. اما این که دیوار بگذاریم بین عقلی بودن یک چیز و شرعی بودن یک پدیده غلط است. بین عقلایی بودن یک پدیده و شرعی بودن آن، غلط است که تفارق و تمایز قرار دهیم.

آن چه ما داریم این است که عقل و نقل در برابر هم اند نه عقل و شرع . من این را در کتاب فقه و عقل آوردم.

من این را از استاد بزرگ جناب آیت الله جوادی هم دیدم . بنده سوال میکنم آیا مذاکره یک پدیده هست یا نه؟ و سوال بعد این است که آیا این پدیده، حکم شرعی دارد یا ندارد؟ در آن بحث تولید، انباشت و به کارگیری سلاح های کشتار جمعی ، آیا این یک پدیده هست یا نه؟ بسیار ساده اندیشی است که بگوییم این مبحث ربطی به دین ندارد.

ما وقتی میگوییم ریاضیات و فیزیک اسلامی یا هواپیماسازی اسلامی ، شیمی اسلامی این جریان طبعاً عکس العمل دارد، و عکس العمل آن هم همین است؛ هر تزی آنتی تزی دارد . و جالب هم این است که این ها همدیگر را نگه میدارند. و این وسط اندیشه اعتدال قیچی می شود و نباید این اتفاق بیفتد.

شکی نیست که ما مذاکره را یک تاکتیک می دانیم. و مسلم است که جدا از استصلاح نیست باید مصالح کشور نظام و دین در نظر گرفته شود والبته شکی نیست اگر مطابق مصلحت باشد نه از باب مذاکره بماهو مذاکره چون مذاکره مصداق امر مصلحت دار است و هر امر مصلحت داری نه تنها جایز بلکه واجب است و بر این اساس مذاکره هم می شود واجب . من با شکل اول منطق این قانون را بیان میکنم.

مذاکره طبق نظر کارشناسان فیها مصلحة و کل ما فیها مصلحة ، واجب بر حکومت. پس طبق این قانون منطقی مذاکره هم همین حکم را پیدا میکند و باید رفت و مذاکره کرد البته حاکمیت باید موانع را هم برطرف کند. ممکن است برخی سوء ظن ها و سوالات را هم ایجاد کند. برخی ها باید نسبت به برخی مواضع پاسخگو باشند. به هرحال مصلحت امت اسلام و نظام و کشور را نمی شود نادیده گرفت. چنان که اگر یک جا، مذاکره فیه مفسده باشد، باز نه به عنوان مذاکره بماهو مذاکره بلکه بماهو فیها مفسده بنابراین می شود المذاکره فاسد و کل فاسد ممنوع و المذاکره ممنوعة . به نظرم بسیار روان و روشن است. گرچه به نظرم هستند کسانی که اگر ده ها استدلال عقلی هم بیاورید ولی دوست دارند، باز مخالفت کنند.

ما در ارتباط با جهاد و پیرا جهاد هم که در ارتباط با جهاد مطرح شده ما شش گروه دلیل داریم.

گروه نخست آیاتی است که نحوه جهاد را مطرح میکنند آیه 190 سوره بقره

آیاتی که اهداف خداوند را در جهاد مطرح می کند و طبیعتاً در مذاکره هم قابل استفاده است . 193 بقره و و 39 سوره انفال

آیاتی که اذن به جهاد میدهد در صورتی که آنها حمله کنند. آیات 191 و 194 سوره بقره و 36 از سوره توبه ..من اینها را می خوانم برای محققینی که بعداً بخواهند که کار کنند. و آیه 91 از سوره نساء .

و گروه چهارم آیاتی که بحث آتش بس را روشن تر بیان می کند.

ایه 61 سوره انفال

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلَامِ فَاجْتَنِّحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ

از آیاتی است که می توان برای مذاکره استفاده کرد.

در آیه بعد مطرح می کند:

وَإِنْ يُرِيدُوا أَنْ يَخْدَعُوكَ فَإِنَّ حَسْبَكَ اللَّهُ هُوَ الَّذِي أَتَاكَ بِنَضْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ

معمولا چیزی که مخالفان مذاکره مطرح می کنند، می گویند ممکن است ما فریب بخوریم یا طرف مقابل زیر مذاکره بزند؛ که قرآن می فرماید این امر نباید از مذاکره تو را غافل کند. و اگر هم اراده خدعه کنند، کار را به خدا واگذار کن. که خداوند تو را کفایت می کند.

آیاتی که این معنا را می رساند 193 بقره و 90 نساء و 61 انفال است. آیاتی که فرمان به جهاد میدهد که الان محل بحث ما نیست 74 و 75 و 84 سوره نساء و یا 29 توبه و 9 سوره تحریم

گروه بعد آیاتی که حتی در انگاره آزار و مزاحمت کافران که فرمان به عدم اقدام در برابر آنها را می دهد آیه 48 از سوره مبارکه احزاب.

وَلَا تُطِيعِ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ وَدَعْ أَذَاهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا

نه قتال موضوعیت دارد و نه جهاد ابتدایی.

بحث این است که فرض کنید پیامبر سالی یک جهاد داشتند، شما چه می خواهید که بگویید؟

می خواهید بگویید پس ما هم سالی یک جهاد داشته باشیم؟

شهادت ثانی در شرح لمعه وقتی شهید اول این امر را مطرح میکنند، می گوید این تابع مصلحت است اگر مصلحت اقتضا کند، این امر جایز است و اگر مصلحت اقتضا نکند نباید جهاد ابتدایی کرد.

پس مذاکره ذیل مصلحت می رود.

و مساله دوم این است که به شدت متغیر است و این طور نیست که ما بتوانیم ما یک نسخه ای را بپیچیم از انکار و یک نسخه ای را بپیچیم برای اثبات جنگ در همه زمانها و مکانها از تراش دینی مثل قرآن، یا سنت پیامبر هم خواستیم اگر استفاده کنیم، باید مطابق اصل و دقیق باشد.

یعنی این مسائل به شدت قابل تغییر است.

من راجع به مسائل پیرا جهاد هم معتقدم مسائل و اقتضائات زمان هم بسیار موثر است در استنباطات در این باره.

سوال فرض براین است که فرض تشخیص مصلحت، متخصصان امر ند، و حاکمیت و در راس آن فقیه عادل، و رهبر می بایست تابع متخصصان امر باشد، گاهی در برخی مسائل فرض معکوس است، این مرجع تشخیص مصلحت فقیه عادل حاکم، و متخصصین امر هم تابع او هستند، من از حیث فنی بیان میکنم، در موضوع مذاکره با توجه به مبانی که در اختیار جنابعالی هست، مصلحت به انجام یا عدم انجام مذاکره جزء اموری است که تشخیص آن به عهده متخصصان امر است و دیگران تابع اند یا بالعکس؟

ج: یک بحثی را ما در کتاب فقه و مصلحت داریم، تحت عنوان نهاد تشخیص مصلحت که در واقع چند بحث است. آقای دکتر شیخ الاسلامی در واقع بحث از نهاد کردند، به هر حال بحث ابزار از نهاد جداست. در آن جا من بحثش را آوردم و گفتم که آیا در نظام هایی که در راس هرم قدرت ولی فقیه قرار دارد. البته ممکن است رئیس جمهور قرار داشته باشد. در آن نظام هایی که ولی فقیه حضور دارد، آن جا آیا نهاد تشخیص مصلحت جایگاه دارد یا نه؟ شکی نیست که جایگاه دارد. شما اگر قرآن را نگاه کنید یا نامه 53 امام علی علیه السلام به مالک اشتر را ببینید، مساله مطرح می شود که نهاد تشخیص مصلحت را ما جدای از رهبری داریم. و این صریح قرآن است که: و شاورهم فی الامر؛ این شاورهم فی الامر خطاب به پیامبر است در وقتی که در مدینه اند و راس یک حکومت ولو ساده اند. این جا من رفع یک اشتباه کنم؛ این جا یک بحثی که عده ای مطرح

کرده اند این که قرآن فرموده و شاورهم فی الامر اما تصمیم را خودت بگیر. و گویا مثلا این مشاوره فقط فرمالیته است. فاذا عزمت فتوکل الله ...

که من روی این نکته مطلبی دارم که در ادامه بیان می کنم. و یا امرهم شورا بینهم . پس مشورت یک امر واضحی است این جا یک سوال مطرح می شود که آیا نظر کارشناسان برای نهاد رهبری، موضوعیت دارد یا طریقت دارد؟ یعنی اینها مشورتشان را ارائه دهند، بعد شخص رهبری می تواند آن ها را بپذیرد یا رد کند. اگر این طور باشد می شود طریقت اما اگر گفتیم موضوعیت دارد، طبیعتا خود نظام رهبری هم می شود یک نظر در کنار سایر انظار . من به اعتبار شخصی خودم به این نتیجه رسیده ام ولو در آن جا صریحا این مطلب را بیان نکرده ام. و گفته ام این پرونده باز باشد ممکن است اصل مشورت گسترده با مشاوران امین و توانمند را کسی مخالفت نکند. به عنوان یک کارشناس فقهی بحث میکنم این که طریقت یا موضوعیت دارد، جای بحث و گفتگو دارد. ما برای هر دو موردش اشاراتی داریم اگر من میگویم موضوعیت دارد به خاطر مصالحی است که برای این کار می بینم .

آیه می فرماید مشورت کن ولی وقتی تصمیم گرفتی فتوکل علی الله نه این که در فرایند تصمیم گیری فقط خودت تصمیم بگیر به این معنا که مشورت کن و حاصل مشورت را بگیر و وقتی قاطع شدی و حرفها زده شد دیگر انشاءالله و ماشاء الله و اگر و مگر نداشته باشد .

از جمله مشکلاتی که داریم این است که گاه اجزای نظام همدیگر را همراهی نمی کنند و همدیگر را خنثی می کنند آیه می گوید اگر جایی رسیدید و اتفاق آرا پیدا کردید دیگر بحثی مطرح نشود. اگر کسی رئیس جمهور شد یا وزیر شد دیگر بحث را تمام کنید و اقتضائات آن را بپذیرید سوال این است که اگر پیامبر، این گونه باشد وضعیت دیگران روشن و واضح است .

سوال: آیا در این باره میتوان به سیره پیامبران گذشته تمسک جست؟

راجع به تمسک به سیره پیامبران گذشته ، اگر تحصیلات حوزوی دارید بای دارد به نام استصحاب شرایع سابقه یعنی شرایع سابقه را استصحاب کنیم برای محیط اسلاماگر ما استصحاب را قبول کنیم قابل تمسک است ولی یک نکته اساسی و آن این که مثل مذاکره هم جهانی است هم جاودان است جهانی است یعنی اختصاص به منطقه خاصی ندارد و جاودان است یعنی اختصاص به زمان خاصی ندارد. حالا کسی دوست داشته باشد، از سیره پیامبران گذشته هم استفاده کند ، میتواند. ..